

جذب نیروی نخبه!



محمد گوربانی

– الو سلام... با مسئول قسمت جذب و استخدام خودروسازی کار داشتم.
– سلام. خودمم. امرتون؟
– من پسرخاله برادرزاده همسر مسئول دفتر آقای نماینده هستم. ایشون سلام رسوند گفت هماهنگ شد.
– به به... به به... شما خوبی؟ آقای نماینده خوب؟ آقا بهشون بگید چرا مشکلات خودروسازی رو به خودمون نمی گید؟ راضی به زحمت ایشون نیستیم که بحث رو می کشونن به رسانه ها.

– نه بابا چه زحمتی. گفتن شاید اینجوری راحت تر همدیگه رو درک کنیم، چون شما باید نیروهای نخبه و توانا رو برای خودروسازی جذب کنین.

– بله درسته. خب شما با خودرو آشنایی داری باباچون؟
– از اینا که چهار تا چرخ داره آره. اگه چرخاش بیشتر بنه پیچیده اس برام.

– نه منظورم اینه که تحصیلاتتون مرتبط با صنعت خودرو بوده؟
– والا تا سیکل که خودمم نوی درسامون چیزی نبود.

– چیزه... حتما تجربه کاری که دارین؟
– اگه بابام ماشین رویده آره. خودمم میشینم پشت فرمون.

– میگم اصلاً به مقدار از رزومهتون بگید. بیشتر آشنا بشیم.
– گفتم دیگه... پسرخاله برادرزاده همسر مسئول دفتر آقای نماینده.

– اینو که می دونم. آخه پیدا کردن جایگاه شغلی که در شان شما باشه مشکله. حالا رزومه کامل تری ندارید؟
– خب اینو بگو. من مسئول ستاد انتخاباتی آقای نماینده هم بودم.

– نه منظورم کامل تر از اینه.
– دادیم هم توی یکی از وزارتخونه ها منشی معاون وزیره. خیلی کامل خورش میره اونجا.

– نه ببینید به چیز مرتبط می خوام.
– آهان! همسایه بغلی مون هم به پسر عمه داره همینجا کار می کنه با خیلی ها مرتبطه.

– ببینید ربط تخصص رو میگم.
– چرا انقدر گیر بازاره اینجا؟ ایشون که گفت هماهنگ شده. زنگ بزنگم بهش؟

– نه وایسا حالا. اصلاً شما بگو چه جور پستی می خوای؟
– والا من توقع خاصی ندارم که حقوقش خوب باشه. پشت میزی هم باشه. حالا دورکاری هم نبود نیود.

– دیگه چی؟
– جان؟
– با شما نبودم. میگم شما که از پس همه کاری بر میاین. بخش طراحی خوبه مشغول بشید؟

– طراحی؟
– یا قسمت تحقیق و توسعه؟
– تحقیق؟

– یا معاونت بازاریابی بین المللی؟
– صدائون به! که جوره انگار دارین بهم میخندن!

– نه آقا من غلط بکنم. میگم به پست خوب برات دارم ولی باید بتونی جلوی خندهات رو بگیری.

– تلاشم رو می کنم.
– پس به کاری می کنیم. به سری مدیرها عوض شدن پست خالی پیدا شده. من میرم اونجا شما وایسا جای من و نیروهای نخبه و توانا رو برای شرکت جذب کن!

یک مقاله نیمه علمی

تأثیر واردات درمانی بر حفظ اندازه جیب طبقه های از شهروندان



فیروزه کوهبانی

دکتر خارجی نسب، نظریه پرداز و واردکننده خودروهای خارجی نو و دست دوم دکتر سازنده، عضو هیات علمی سازندگان داخلی و دارنده رکورد جهانی بزرگترین جیب

مقدمه: به عقیده جامعه شناسان، اندازه جیب یک امر ذاتی نیست بلکه اکتسابی است. آدم های زیادی در تاریخ بوده اند که با شلوار بدون جیب وارد مجموعه های شده اند اما با جیب دوایکس لارج بازنشسته شده اند. این امر نشان می دهد که جیب ها انواع مختلفی دارند:

۱. جیب های گاهشی: جیب هایی هستند که به مرور زمان کوچکتر می شوند.
۲. جیب های افزایشی: که در بالا گفته شد.
۳. جیب های انتقالی: جیب هایی هستند که از تنی به تن دیگر منتقل می شوند (فکرهای خالی، شکم های پر، انتقال جیب ها، دکتر داداش نیوتن ۱۹۴۲).

اما بهترین نوع جیب به عقیده روانشناسان جیب های ثابت است.

نظریات روانشناسی

بنابر علم روانشناسی اندازه جیب بر سلامت جسم و روان فرد مؤثر است و ثابت نبودن آن باعث اختلال در مغز و به هم ریختگی روان می شود.

شما فرض کنید جیبی به وسعت کت جادویی دارید، آیا به خرید یک ماشین اکتفا می کنید؟ خیر. فکرتان شب و روز شما را قفلک می دهد که مدل بالاتر و جدیدتر را بخرید و تا به آن عمل نکنید یک خواب راحت نخواهید داشت. (چگونه ماشین خارجی مان را قورت دهیم، مستر بوگات ۲۰۱۴).

از طرفی فکر کنید اندازه جیبتان روز به روز کوچکتر می شود، حرص می خورید که چرا نمی توانید حتی یک پراید بخرید. افسوس و افسردگی تبدیل خواهد کرد.

لذا هر چه اندازه جیبتان ثابت تر باشد، از سردرگمی، استرس و مردن سلول های عصبی و در نتیجه سگته قلبی و مغزی و... دورتر خواهید شد، در نهایت جسم و روان سالمتری خواهید داشت (بی جیبی خودش نعمت بزرگی است، دکتر وارد درمان، ۲۰۲۰)

روش ها

یکی از روش های آزمایش شده در جامعه محدود کردن گزینه های انتخاب برای یک فرد است، مسلماً شما بین آلفارومئو جولیتا و پراید، به خاطر اسمش هم که شده، آلفارومئو جولیتا را انتخاب می کنید، کیفیت که بماند. اما اگر تنها انتخاب شما پراید باشد مجبورید پراید بخرید، حالا شاید هم کلاً از ماشین خریدن منصرف شدید.

محققان چند روش برای محدود کردن گزینه های انتخاب یک فرد به کار گرفته اند که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱. واردات خودروی کولی: در این روش واردکننده خودروی خارجی را روی کولش گذاشته و با دادن تعرفه و عوارض به ۲۱ مجموعه از مرز رد می شود و خودروی وارداتی اش را به دلالت و نمایشگاه داران می فروشد، آنها هم بالاخره حق دانه سود ببرند، در نهایت خودروی وارداتی گران تر از خودروهای داخلی فروخته می شود، حق انتخاب برای طبقه مورد آزمایش ما از بین می رود و اندازه جیب شان ثابت می ماند.

۲. واردات قطعاتی: در این روش واردکننده که می خواهد زرنگی کند قطعات خودرو را باز کرده و به این و مرز منتقل می کند. آن ۲۱ مجموعه هم با تعصبی که روی کار دارند تعرفه و عوارض شان را می گیرند و همان موارد شماره یک اتفاق می افتد.

۳. واردات تجسیدیه: در این روش واردکننده تنها از مرز رد می شود و ماشین ها بدون صاحب از مرز رد می شوند اما آن ۲۱ مجموعه که باید جلوی شان لنگ انداخت تعرفه و عوارض را از حلقوم واردکننده بیرون می کشند و در نهایت همان گزینه یک می شود.

نتیجه گیری

وارد کردن خودروی خارجی، به خاطر گران درآمدن نسبت به داخلی سبب محدود کردن انتخاب و در نهایت ثابت ماندن جیب طبقه های از شهروندان خواهد شد.

میثاق بیهوشی خودروسازان با مردم

وفا نکردی و کردم



محمد امین میتمدیان

بعد از افزایش انتقادات تمام مردم و صدر تا ذیل مسئولان از وضعیت خودروسازی، جمعی از مدیران خودروساز به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی توان بی تفاوت بود و لازم است هر چه سریع تر در جهت رفع نارضایتی ها اقدام مناسب و عاجل به عمل بیارند. این شد که طی جلسه ای ضمن مصرف معتدلی موز و شیرینی، در حرکتی بی نظیر و بی نمونه خارجی، پیمان بستند و با خون خود امضا کردند که از این به بعد خودروی کامل به دست مشتری بدهند. یعنی خودرویی که به دست مشتری می رسد مثلاً ضبط و کلاچ و دنده عقب داشته باشد. ما نیز در راستای پیش بینی پذیری این عزیزان با توجه به سوابق منحصر به فردشان، میثاق نامه های بعدی آنان را نوشته ایم تا در سال های آتی معطل متن نباشند.

سال ۱۴۰۲

ما مدیران شرکت خودروسازی در راستای اجرای فرامین مقامات بالادستی و پس از بررسی صدها نمونه کلیپ های تبلیغاتی ستارگرمی هم پیمان می شویم تولید خودروهایی که کیسه هایشان باز نمی شود را از ابتدای فروردین ۱۴۰۳ متوقف کرده و ضمن تلاش برای پیچاندن پیچ تنظیم حساسیت کیسه هوا با استفاده از ریاضیدانان مجرب، زوایه مناسب برخورد برای باز شدن کیسه هوا را شناسایی نماییم.

سال ۱۴۰۶

ما مدیران شرکت خودروسازی در راستای کاهش تلفات تصادفات جاده ای و با مطالعه صدها برگ کروکی و گزارش پزشکی قانونی مبنی بر له و پخش شدن خودرو و مسافران هنگام تصادف، ضمن ابراز تعجب از این اتفاق با یکدیگر پیمان می بندیم که تولید خودروی با بدنه ضعیف را از مرداد ۱۴۰۴ متوقف کرده و در جهت ارتقای کیفیت بدنه تلاش مضاعف نماییم. همچنین با برگزاری جلسات و نشست های متعدد با مدیران شرکت دیگر خودروسازی، از تجربیات این همکاران ارجمند استفاده کنیم.

سال ۱۴۱۴

ما مدیران شرکت خودروسازی در راستای افزایش رضایتمندی مشتریان و همچنین اجرای عدالت همراه با ارتقای کیفیت، با استعانت از وزارت صمت، پیمان می بندیم تا پایان سال جاری تولید پژو ۴۰۵ را متوقف کرده و همچنین از خودروی سواری «شتاب» که شامل موتور پژو ۴۰۵ و بدنه «تارا وانت» است رونمایی کنیم. همچنین از ابتدای سال ۱۴۱۵ تعداد ۲۰۰۰ دستگاه از تولیدات این کارخانه را به صورت قرعه کشی در ده قسط با تحویل فوری زمستان ۱۴۲۰ در اختیار مشتریان عزیز قرار دهیم.

سال ۱۴۲۰

ما مدیران شرکت خودروسازی در راستای مسئولیت وفای به عهد و عمل به دستورات مقامات بالا، پیمان می بندیم تمام پیمان نامه های بیست سال گذشته را از بایگانی خارج نموده، قاب کرده و در جلوی دیدگان مدیران قرار دهیم. امید که به این روش مدیران پیمان خویش را فراموش نکرده و در جهت افزایش کیفیت گام بردارند. همچنین جهت رضایت مردم و ارتقای مشتری مداری، پیمان مضاعف می بندیم که در تابستان سال جاری، خودروهای ثبت نامی سال ۱۴۰۲ را به محض تأمین گیرکس به مشتریان عزیز که هنوز در قید حیاتند تحویل نماییم.



کامران یاری
کارتونیست

خاطرات کودکی یک خودرو ساز



امین شفیعی

۱۳۲۵ تیر ۱۳۲۵
امروز هشت سالم تمام شد و به همین مناسبت بابا برایم یک توپ پلاستیکی خرید. البته گفت اگر بچه خوبی باشم یک توپ دیگر هم به من می دهد تا به عنوان پیش پوسته، به توپ اول اضافه اش کنم.

۱۳۲۵ تیر ۱۳۲۵
در محل تنها کسی که توپ دارد من هستم. همه می خواهند با توپ من بازی کنند. اگر همه آنها را به بازی راه دهم سی، چهل نفر می شوند و جانداریم. فکری به ذهنم رسید. نامشان را روی کاغذ نوشتم و با قرعه کشی پنج نفر را انتخاب کردم. در ضمن هر کس اسمش در آمد باید دو تا از تپله هایش را به من می داد. دوست داشتم مسعود حتماً در قرعه کشی برنده شود. گوشه کاغذ مسعود را یواشکی پاره کردم.

۱۳۲۵ تیر ۱۳۲۵
غلامرضای بچه ننه! آنقدر گریه کرد تا آخر بابای او هم برایش توپ خرید. نشستم با او هم صحبت کردم. قرار گذاشتیم یک جور با هم رقابت کنیم که خیلی مزاحم همدیگر نشویم. اگر هر دو توپمان را بیرون بیاوریم ۱۰ نفر می توانن بازی کنند. هنوز خوب است اما ممکن است کنترل محله را از دست بدهیم. اصلاً یک روز من توپم را بیرون می آورم یک روز او.

۱۳۲۵ تیر ۱۳۲۵
بچه محله کناری توپ چهل تیکه خریده! نمی دانم از کجا! هنوز لیگ فوتبال هم نداریم اصلاً! این مدت برای بازی دادن بچه ها کلی تپله جمع کردم. یک مشتش را به چنگیز دادم. قرار شد برود یک گوشمالی به او بدهد تا توپش را از خانه بیرون نیاورد.

۱۳۲۵ تیر ۱۳۲۵
بچه محله کناری گریه می کند تا به او اجازه دهیم توپش را بیرون بیاورد. دلمان به رحم آمد! قرار شد برای بازی از هر نفر ۱۰ تپله بگیرد. یک تپله را به چنگیز بدهد. یکی را هم به ننه سکنه که بعد از بازی به همه ما آلاسکا می دهد. دو تا هم به من و غلامرضا بدهد.

طعم آرامش



فرشته پناهی

هرچند عمری می پی ماشین دودیدم بالاخره شد قسمتم ماشین خریدم

از لطف مسئولان امر و خودروسازان آخیش! آخر طعم ماشین را چشیدم

یک عالم امکانات دارد خودرو جانم! من صاحب یک خودروی لوکس و جدیدم

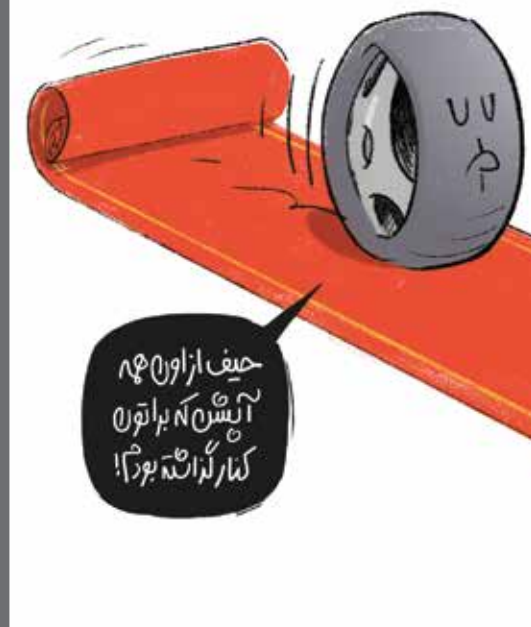
هم چرخ دارد هم کلاچ و گاز و ترمز هم یک چراغی که شده نور امیدم

هم صدنلی دارد الهی شکر، هم در هم بوق که شخصاً صدایش را شنیدم

هرچند دست چندم است و کار کرده گاهی زده ریپ و گهی ترمز بریدم

مانند مشتت مدلی، صد شکر اما پیش زن و فرزند، آخر روسفیدم

از فرط ایمن بودنش هم در دل خاک آسوده و آرام و راحت آرمیدم



سید محمد جواد
طاهری
کارتونیست

حیف از اون ۸۴
آیسن آرتور
کارگزارانه بود!